

## واکاوی بحران امنیتی در لیبی: دلایل و پیامدها، سالهای «۲۰۱۹ الی ۲۰۱۱»

مهدی هدایتی شهیدانی<sup>۱</sup>

ساریسا اردلان<sup>۲</sup>

دانیال رضاپور<sup>۳</sup>

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۱/۱۱

تأیید مقاله: ۱۳۹۸/۰۱/۱۴

### چکیده

عوامل بسیاری در ایجاد و تداوم بحران امنیتی در لیبی دخیل هستند که در دو دسته عوامل داخلی و خارجی قابل تبیین و تحلیل می‌باشند، اما منشأ تهدید در این دسته بیشتر داخلی است تا عوامل خارجی. حتی تحولات پس از انقلابی در لیبی بعد از ۲۰۱۱ بیش از هر عاملی منبث از مشکلات داخلی و شکاف‌های ناشی از آن می‌باشد که این مسئله موجب تداوم بحران و فقدان مشروعیت در این کشور شده است. با توجه به مباحث فوق، این نوشتار به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که چه عواملی باعث شکل‌گیری بحران امنیتی در لیبی شده و چرا این بحران بعد از گذشت هفت سال همچنان تداوم دارد و پیامدهای تداوم این بحران برای لیبی، منطقه و جهان چه خواهد بود؟ پاسخ موقت به عنوان فرضیه پژوهش این‌گونه مطرح می‌شود که از نظر اقتصادی، نفت و جنگ بر سر تسلط بر منابع نفتی و از منظر اجتماعی - مذهبی تسلط قبیله‌گرایی بر ساختار اجتماعی - سیاسی لیبی، تقابل اسلام‌گرایان و لیبرال‌ها و فقدان شکل‌گیری حاکمیت ملی بر اساس آمار بانک جهانی، مهم‌ترین عامل تداوم بحران امنیتی در لیبی است. به نحوی که حکومت جدید پس از قذافی با چالش‌هایی مانند تعارضات شدید قبیله‌ای، بحران اقتدار و ناامنی ناشی از کنشگران قبیله‌ای و اسلام‌گرایان افراطی رویه‌روست و موجب رشد ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی بیشتر شده است. در کنار اینها مداخلات خارجی نیز بر تداوم بحران افزوده است.

### کلید واژه‌ها

امنیت؛ بحران امنیتی؛ جهان سوم؛ تحولات جهان عرب؛ لیبی

۱. نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

mehdi.hedayati88@gmail.com

sarisaardalan@yahoo.com

danyalrezapoor@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

۳. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

مقدمه

منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا از پایان سال ۲۰۱۰ و ابتدای ۲۰۱۱ فصل جدیدی از تاریخ سیاسی خود را پشت سر می‌گذارد. با شروع بیداری اسلامی در تونس، کشورهای مستعد بحران نظیر لیبی نیز با روند بیداری مواجه شدند. یعنی پس از خودسوزی طارق طیب محمد بن بوعزیزی، جوان تحصیل‌کرده تونسی جرقه‌ای از خیزش‌های مردمی در این نقطه از جهان زده شد و پس از تونس و سقوط زین‌العابدین بن علی، رئیس‌جمهور پیشین تونس در ژانویه ۲۰۱۱ و گسترش دامنه اعتراضات به مصر رسید و محمد حسنی سید مبارک، چهارمین رئیس‌جمهور مصر نیز از قدرت کناره‌گیری کرد و پس از آن موجی از اعتراضات لیبی را در بر گرفت. لیبی تحت حاکمیت معمر محمد عبدالسلام ابومنیار معروف به سرهنگ مُعَمَّر محمد قذافی برای مهار اعتراضات و ایجاد رعب و وحشت علاوه بر برخورد شدید با مردم و انقلابیون از هواپیماهای جنگی برای سرکوب اعتراضات غیرنظامیان استفاده کرد. این مسئله آغازی بود برای ورود سازمان ملل متحد و ناتو برای حمایت از غیرنظامیان و معترضین براساس اصل مسئولیت حمایت، جرقه‌ای که لیبی را در آتش بحران سوزاند. لیبی دوران قذافی برخلاف تونس و مصر کشوری ثروتمند با منابع نفتی مناسب و کم‌جمعیت بود و با مرگ قذافی و درگیری‌های داخلی در این کشور نه‌تنها دموکراسی و مردمسالاری در آن حاکم نشد، بلکه علاوه بر تشکیل دو دولت در شرق و طرابلس، دخالت‌های بین‌المللی رو به فزونی رفت و بحران مهاجرت به کشورهای همسایه نیز در کنار مشکلات دیگر افزوده شد و با وجود فاصله ۳۵۰ کیلومتری تا ایتالیا و فرانسه این کشورها را نیز دچار سیلی از مهاجران اهل لیبی کرد. لیبی در زمان قذافی اگرچه در طی چهار دهه فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته اما ثبات و امنیت آن و ثروت ناشی از فروش نفت موجب شده بود تا کمتر تصور شود که این کشور در باتلاق اهرج و مرج گیر کند.

اگرچه بحران لیبی را نمی‌توان بحرانی جهانی نامید اما آثار و موضوعات مرتبط بر آن فراوان است؛ لیبی کشوری با شش میلیون نفر در قبل از فروپاشی رژیم قذافی به یکی از

کشورهایی که تا سال ۲۰۱۹ نزدیک به سهونیم میلیون آواره دارد، تبدیل شده که کشورهای اطراف و اروپا مقصد آنان است.

پس از سقوط قذافی انقلابیون قدرت را در دست گرفتند و با اقدامات خود قادر به ایجاد یک دولت باثبات نشدند. بیشتر درگیری‌ها در لیبی از سال ۲۰۱۱ آغاز شد و در سال ۲۰۱۴ شدت گرفت. بیشتر این شکاف‌ها ناشی از اختلاف‌های ایدئولوژیک، شخصی، مالی و فراملی بود این اختلافات به قسمت‌های مختلف لیبی نیز گسترده شد و گروه‌های نظامی و رهبران سیاسی محلی اوضاع عمومی را به دست گرفتند. تندروهای افراطی نیز از این شرایط به نفع خود استفاده کردند و توانایی‌ها و قابلیت‌های نظامی خود را در لیبی و آن‌سوی مرز لیبی گسترش دادند. اگرچه لیبی برخلاف تونس و مصر و یمن از اقلیت‌های مذهبی و حتی نژادی برخوردار نیست و همین امر خود فرصتی بزرگ برای شکل‌گیری مردم‌سالاری و همراهی مردم آن به شمار می‌آید، اما در این کشور وابستگان به قذافی، عناصر منتسب به اخوان‌المسلمین، گروه‌های سکولار، سلفی‌های سنتی، گروه‌های افراطی بازیگران داخلی بحران هستند که وجود این تفکرات و جریان‌های نامتجانس و متعارض مانع از شکل‌گیری دولت وفاق ملی شده است و علاوه بر ناهمگونی فکری، ریشه‌دار نبودن دموکراسی و مردم‌سالاری در داخل، دخالت‌های قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی و سازمان‌های بین‌المللی نیز باعث شده است بحران امنیتی که از سال ۲۰۱۱ به وجود آمده بود همچنان تداوم داشته باشد.

برای بررسی وضعیت امنیتی و بحران‌های امنیتی از نظرهای متفاوتی استفاده می‌گردد که برخی از آن‌ها مانند تئوری امنیتی جهان سوم، امنیت را با توجه به وضعیت داخلی و وضعیت خارجی مورد بررسی می‌دهد. هدف نوشتار حاضر بررسی عوامل مؤثر بر استمرار بحران امنیتی در لیبی و پیامدهای آن با استناد به آمار بانک جهانی در مورد شاخص‌های حکمرانی در این کشور است. بنابراین این نوشتار به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که؛ چه عواملی باعث شکل‌گیری بحران امنیتی در لیبی شده و چرا این بحران بعد از گذشت حدود هفت سال همچنان تداوم دارد و پیامدهای تداوم این بحران برای لیبی، منطقه و جهان چه خواهد بود؟ به این منظور، پس از ارائه مبانی و چارچوب نظری، چرایی و چگونگی تداوم و استمرار بحران لیبی و پیامدهای آن در قالب چارچوب مذکور مورد بررسی و مطالعه قرار خواهد گرفت و

می‌بینیم علی‌رغم تاثیر عوامل خارجی، و با استناد به آمار بانک جهانی در مورد نوع حکمرانی در لیبی به این نتیجه می‌رسیم که ثقل بحران لیبی و تداوم آن بیشتر عوامل داخلی است تا مداخلات خارجی.

### چارچوب نظری

امروزه تحقیقات علوم انسانی برای تجزیه و تحلیل پدیده‌های سیاسی، با تعدد روش‌های مطالعاتی روبه‌رو است. در این پژوهش سعی بر آن است از دیدگاه رویکرد جهان سوم با ارائه چارچوب توصیفی - تحلیلی به واکاوی بحران امنیتی در لیبی بپردازد، برای جمع‌آوری داده‌ها هم باتوجه به تازه بودن موضوع، علاوه بر روش اسنادی از منابع رسانه‌ای و سایت‌های اینترنتی نیز استفاده می‌شود. منظور از چارچوب نظری همان نوع نگاه محقق به مساله تحقیق است که باعث تمرکز فکری پژوهشگر و حرکت وی در یک مسیر و پرهیز از کلی‌گویی و پراکنده‌گویی می‌باشد. به واقع، هیچ‌کس جهان را همانگونه که هست تصور نمی‌کند، همه ما از پس پرده نظریه‌ها، پیش فرض‌ها و فرضیات به جهان می‌نگریم. از این منظر، مشاهده و تفسیر جدایی‌ناپذیرند، ما همزمان که به جهان نگاه می‌کنیم، درگیر معنا بخشی به آن می‌شویم. دلیل اهمیت نظریه نیز همین است که به واقعیت پراکنده‌ی بی‌شکل و مغشوش، شکل و ساختار و چارچوب می‌دهد (Heywood, 2011).

هر نظریه پیوستگی و رابطه‌ای قوی با محیط سیاسی اجتماعی خود دارد. اکثر تئوری و نظریه‌های روابط بین‌الملل در دوران جنگ سرد و پس از آن در اروپای غربی پدید آمدند. از این رو بیشتر بازتاب دهنده روحیات و وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی «اروپای غربی» است تا «کل جهان». بر این اساس این نظریه‌ها در برخی اوقات جهان‌شمول نبوده و از پیش بینی و تحلیل چرایی بسیاری از رویدادها و حوادثی که در «جهان سوم» روی می‌دهد، ناتوان هستند. چون مسئله بحران لیبی بیشتر موضوع چالش داخلی این کشور است، لازم است از بُعد علوم سیاسی و با تئوری امنیتی در جهان سوم بررسی شود تا نظریه‌های حوزه‌ی روابط بین‌الملل. بنابراین نگارندگان این نوشتار رهیافت جهان سوم را مناسب‌ترین منظر برای بررسی بحران امنیتی لیبی می‌دانند.

### اصطلاح جهان سوم

اصطلاح جهان سوم را اولین بار آلفرد سووی ۱ جامعه‌شناس فرانسوی در سال ۱۹۵۲ مطرح کرد و با انتشار کتاب‌هایی چون «جهان سوم» توسط پیتر ورسلی ۲ و دنیای سه‌گانه توسعه ۳ توسط ایروینگ لوئیس هوروویتز ۴، به‌عنوان مفهومی فراگیر در دنیای انگلیسی‌زبان در دهه هفتاد، مطرح شد (ازکیا، ۱۳۸۰: ۱۱).

تودارو ۵ جهان سوم را شامل حدود ۱۱۸ کشور درحال توسعه در قاره‌های آسیا، آفریقا، غرب آسیا و آمریکای لاتین می‌داند (تودارو، ۱۳۶۶: ۹۱۵).

در مورد منشأ آغازین، طرح و شکل‌گیری مفهوم جهان سوم، سه اندیشه عمده وجود دارد. گلدتورپ ۶ در کتابی تحت‌عنوان «جامعه‌شناسی کشورهای جهان سوم» اظهار داشته است که ظاهراً اصطلاح «جهان سوم» نخستین بار توسط آزادی‌خواهان و رادیکال‌های فرانسه در دهه ۱۹۵۰ به‌کار گرفته شد؛ یعنی زمانی که بسیاری در جستجوی یک «راه سوم» یا «نیروی ثالثی» بودند، که همخوانی با سیاست‌های کشورشان داشته و به ناسیونالیسم محافظه‌کارانه و کمونیسم، گرایش نداشته باشد (گلدتورپ، ۱۳۷۰: ۳۱).

عده‌ای نیز معتقدند که در دوران جنگ سرد، کشورهایی که امروزه موسوم به «کشورهای غیرمتعهد» هستند، کنفرانسی را در باندونگ اندونزی در سال ۱۹۵۵ تشکیل دادند و در پی آن بودند که سیاست عدم وابستگی و عدم تعهد به کشورهای بلوک شرق و غرب را دنبال کنند. کشورهایی چون یوگسلاوی، هند، اندونزی و مصر از بنیان این کنفرانس به‌شمار می‌روند. معمولاً به کشورهایی که به این کنفرانس پیوستند، کشورهای جهان سوم می‌گویند (آشوری، ۱۳۶۶: ۱۱۸ - ۱۱۹).

گروهی نیز به پیروی از تز رهبران چین، جهان را به سه قسمت تقسیم می‌کنند که در ارتباط با ابرقدرت‌ها تحت ستم هستند (همتی، ۱۳۶۶: ۱۳). مائو تسه تونگ ۷ در سال ۱۹۷۴

1. Alfred Sauvy
2. Peter Worsely
3. Three World of Development
4. Irving Louis Horowitz
5. Michael P. Todaro
6. John E. Goldthorpe
7. Mao Tse-tung

ضمن گفتگویی با کنت کائوندا رئیس‌جمهور زامبیا، دیدگاه خود را درباره جهان وقت چنین بیان کرد: «به نظر من، امریکا و اتحاد جماهیر شوروی (سابق) جهان اول را تشکیل می‌دهند. نیروهای بینابینی مانند ژاپن، کانادا و اروپا که بخش میانی را تشکیل می‌دهند، به جهان دوم تعلق دارند. ما جهان سوم هستیم، جهان سوم جمعیت عظیمی دارد. به جز ژاپن، آسیا متعلق به جهان سوم است، همه آفریقا و نیز امریکای لاتین به جهان سوم تعلق دارند.» به عقیده مائو، جهان سوم باید با جهان دوم در برابر جهان اول متحد شود. دلیلی که وی برای به‌شمار آوردن جمهوری خلق چین در زمره جهان سوم به آن استناد می‌کند، این است که چین نمی‌تواند با کشورهای غنی و نیرومند در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و دیگر زمینه‌ها برابری جوید و فقط می‌تواند در صف کشورهای فقیر درآید (آقابخشی، ۱۳۷۶: ۴۲۷).

#### ویژگی مشترک کشورهای جهان سوم

در مجموع می‌توان گفت کشورهای جهان سوم دارای ویژگی‌های زیر هستند.

۱. از نظر نیروی کار انسانی، حجم بخش کشاورزی آنها نسبت به بخش صنعت از گستردگی بیشتری برخوردار است و بیکاری پنهان به صورت گسترده‌ای در آنها وجود دارد؛
۲. تولیدات این کشورها محدود به تولیدات و استخراج مواد خام برای صدور است؛
۳. از نظر رژیم غذایی فقیر بوده و بخش قابل ملاحظه‌ای از جمعیت آنها دچار سوء تغذیه است؛
۴. دارای میزان بالایی از بی‌سوادی‌اند؛
۵. از میزان رشد جمعیت بالایی برخوردارند و هرم جمعیتی آنها هرم جمعیتی جوان است؛
۶. از نابرابری اجتماعی بالایی برخوردارند و اغلب یک نظام استعماری را در گذشته تجربه کرده‌اند (ازکیا، ۱۳۸۰: ۱۱).

#### انطباق چارچوب نظری با موضوع پژوهش

باتوجه به کارنامه تاریخی دولت‌ها در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا سوالاتی ذهن ناظران تحولات سیاسی و اجتماعی را به خود مشغول کرده است، به واقع جنایاتی که حکام کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا به منظور

بقا سلطه استبدادی خویش مرتکب شده‌اند در قالب کدام یک از تئوری‌های روابط بین‌الملل قابل تحلیل است؟ کدام یک از تئوری‌های روابط بین‌الملل توانایی تفسیر انقلاب‌ها و خشونت‌های اخیر منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا و یافتن پاسخ چرایی جنایاتی که دولت‌ها در حق شهروندان و اقلیت‌های قومی مذهبی‌شان مرتکب می‌شوند را دارند؟ مثلاً خطاهایی که صدام، قذافی و... علیه شهروندان غیرنظامی خویش مرتکب شده‌اند در کدام قالب فکری اروپایی قابل تفسیر است؟ از این رو رویدادها و مباحث سیاسی جهان سوم به ویژه غرب آسیا و شمال آفریقا را باید در چارچوب مختص به خود بررسی کرد.

رهیافت جهان سوم به امور و ویژگی‌های داخلی کشورها و تأثیر این امور بر جهت‌گیری سیاست داخلی و خارجی کشورها توجه بیشتری می‌نماید همچنین از دیدگاه این منظر مسائلی از قبیل اقتدارگرایی، انحصار سیاسی، تلاش رهبران سیاسی برای کسب و حفظ قدرت به هر قیمتی، صوری بودن شعار اصلاحات سیاسی و عدم شکل‌گیری اصلاحات، تضعیف، کنترل و سرکوب سازمان‌ها و نهاد مدنی، سانسور و تحت کنترل بودن رسانه‌های عمومی، فقدان تساهل سیاسی، اختلاف میان احزاب و تلاش برای مهار و نابودی دیگر احزاب، ساختار نظام تصمیم‌گیری فردی، عدم رعایت اصل شفافیت و پاسخ‌گویی، عدم گردش نخبگان کارآمد، سلطه و تسلط نخبگان قومی بر دیگر اقوام و تسلط گفتمان پان‌قومی، شخصی بودن قدرت، تحمیل باورهای ایدئولوژیک و مذهبی نخبگان قومی بر جامعه و مذاهب دیگر و موارد مشابه دیگر، در تصمیم‌گیری رهبران سیاسی کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا تأثیر بی‌چون و چرایی بر سیاست داخلی و خارجی و اولویت‌بندی سیاستگذاری کشورهای جهان سوم خواهد داشت که با استناد به آمار بانک جهانی از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ می‌باشد. چرا که از این چارچوب فکری می‌توان برای تحلیل موضع و رویکرد دولت لیبی در مواجهه با بحران‌های امنیتی نیز استفاده کرد.

### امنیت و جهان سوم

واژه امنیت مانند دولت‌های جهان سوم، معانی متفاوتی دارد. درکل این اصطلاح واژه‌ای اختلاف‌برانگیز است. بوزان<sup>۱</sup> امنیت را مفهومی مرکب از یک جاذبه عاطفی و سیاسی قوی

1. Buzan

همراه با مجموعه بسیار گسترده از معانی اساسی می‌داند. این ترکیب بیانگر توان سیاسی فوق‌العاده نهفته در این مفهوم است. از این مفهوم می‌توان برای توجیه تعداد زیادی از اقدام‌های سیاسی گوناگون استفاده کرد.

سیاست‌هایی که ممکن است به هر دلیل برای دولت‌ها مطلوب باشند. از امنیت ملی می‌توان برای توجیه سیاست‌های متناقضی استفاده کرد. با وجود اینکه، این عبارت کلی در توجیه عملکرد دولت‌ها سودمند است؛ می‌توان از این عبارت برای مخفی کردن عدم درک روشن رهبران درباره آنچه باید انجام دهند نیز استفاده کرد (بوزان، ۱۹۸۲: ۲). بنابراین، در ابتدا باید پذیرفت که هیچ تعریفی درباره امنیت وجود ندارد که در آن اتفاق نظر باشد و مهم‌تر از آن این است که در واقع ماهیت امنیت با پذیرش یک تعریف جامع و مانع در تعارض است (بوزان، ۱۹۹۱: ۱۶).

علاوه بر این، امنیت را می‌توان هم به‌عنوان هدف و هم نتیجه تعریف کرد. اگر آن را یک هدف تعریف کنیم، درحقیقت اشاره به حفظ ارزش‌های اصلی دارد و به‌عنوان یک نتیجه، امنیت به این معناست که: «ما نمی‌توانیم ماهیت آن را بشناسیم و یا اهمیت آن را بدانیم، مگر اینکه با خطر از دست دادن آن روبه‌رو شویم. بنابراین، از بعضی لحاظ امنیت برمبنای خطراتی تعریف می‌شود که آن را تهدید می‌کند» (چگینی‌زاده، ۱۳۷۹: ۵).

علاوه بر این، مفهوم امنیت ملی واکنشی است که نه تنها به ماهیت خاص دولت‌های غربی بلکه به ماهیت خاص محیط بین‌المللی آنها مربوط می‌شود. استفاده از این مفهوم که ناشی از چنین شرایط خاصی است برای گروهی کاملاً متفاوت از دولت‌ها، مستلزم آن هست که ما محتاطانه نه تنها شباهت‌هایی که این کاربرد را توجیه می‌کنند، بلکه تفاوت‌هایی را نیز که امکان دارد مغایر آن باشند، مشخص کنیم (آلیسون<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸).

بنابراین، امروزه مطالعات امنیتی فقط به مطالعه جنگ نمی‌پردازد؛ اگرچه همچنان جنگ و راهبرد را بخشی مهم از امنیت تلقی می‌کند. همچنین برعکس دوران جنگ سرد، به امنیت صرفاً در سطح بین‌الملل توجه نمی‌شود، بلکه در مطالعات جدید بر ارتباط بین سطح بیرونی و داخلی تأکید می‌شود و آن دو جدای از هم تصور نمی‌شوند (عبدالله‌خانی، ۱۳۹۲: ۲۵).

1. Alison

مطالعات امنیتی امروزی به موضوعات جدیدی که در عرصه امنیت ملی مطرح شده‌اند، تمرکز کرده است. مناقشات قومی که به جنگ‌های داخلی منجر شده؛ افزایش اهمیت رقابت اقتصادی؛ افزایش احتمال چرخش فناوری پیشرفته غیرنظامی به سوی کاربردهای نظامی؛ افزایش تعداد مهاجران و پناهندگان؛ خطرات ناشی از تخریب محیط‌زیست و تهدیدات مرتبط با هویت فرهنگی در سیاست بین‌الملل (بوزان و ویور<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹ و کاتزنشتاین، ۱۳۹۰: ۱۸).

از سوی دیگر، اندیشمندانی چون «محمد ایوب» بر این باورند که ویژگی‌های امنیت ملی در دولت‌های غربی با ویژگی‌های امنیت ملی در دولت‌های جهان سوم تفاوت چشمگیری دارد. ایوب سه ویژگی اصلی امنیت ملی در غرب را جهت‌گیری خارجی آن (تهدید منشأ خارجی دارد)، پیوند مستحکم آن با امنیت نظام‌مند و پیوندهای محکم آن با اتحاد اصلی (پیمان ناتو) می‌داند، اما درخصوص کشورهای جهان سوم، ایوب بر این عقیده است که خلاف لفاظی‌های رهبران جهان سوم تهدیداتی که متوجه این کشورها می‌شود، عمدتاً منشأ داخلی دارد (ایوب، ۲۰۰۷: ۳۱۹)<sup>۲</sup>.

به‌طور کلی، محققانی مانند باری بوزان، تامس، محمد ایوب، آزر و مون<sup>۳</sup> و دیگران تأکید کرده‌اند که چالش‌های امنیت در کشورهای جهان سوم عمدتاً داخلی است نه خارجی و همچنین ابعاد نرم‌افزاری امنیت مانند ضعف مشروعیت و یکپارچگی نیز باید لحاظ شود و از رویکردهای تقلیل‌گرایانه نظامی‌محور پرهیز شود. همچنین آنها تأکید کرده‌اند که میراث استعمار، ضعف دولت ملت‌سازی، شکاف عمیق بین دولت ملت نیز باید لحاظ شود و این عوامل در کنار هم باعث شده است تا چالش‌های امنیتی در جهان سوم بسیار پیچیده‌تر و چندلایه‌تر از کشورهای غربی شود. از جمله مطالعاتی که تلاش کرده‌اند با رویکردی تلفیقی به چالش‌های امنیتی جهان سوم بپردازند، می‌توان به رویکرد «بوزان» و «ریچارد لیتل» اشاره نمود (نیاکوئی و اعجازی، ۱۳۹۵: ۴).

1. Buzan and waver
2. Ayoob
3. Azar & moon

در همین راستا، بوزان برای بررسی وضعیت امنیت در جهان سوم به ماهیت حکومت و ماهیت محیط تأکید دارد. مؤثرترین معیار امنیت در چارچوب ماهیت حکومت «انسجام سیاسی اجتماعی» و در چارچوب ماهیت محیط «نوع محیط امنیتی» است. در این میان، شاخص‌سازی «ریچارد لیتل» برای مؤلفه‌های فوق پراهمیت است. «لیتل» سه شاخصه «حکومت‌های یکپارچه»، «حکومت‌های چندپاره» و «حکومت‌های دست‌خوش بی‌نظمی» را برای متغیر انسجام سیاسی اجتماعی به کار گرفته است. حکومت‌های یکپارچه حکومت‌هایی هستند که با حمایت مردم و یا حداقل مخالفت آنها، به‌طور مشروع و انحصاری حفظ می‌شود. حکومت‌های چندپاره حکومت‌هایی هستند که قدرتشان از راه سلطه حفظ شده و بین گروه‌های مختلف در داخل کشور برای دست یافتن به حکومت رقابت وجود دارد و مشروعیت در آن چندپاره است. حکومت‌های دست‌خوش بی‌نظمی، حکومت‌هایی هستند که مشروعیت در آنها بسیار ضعیف است و هیچ‌گونه اقتدار و قدرت مسلطی بر آنها وجود ندارد و مدام میان گروه‌های مختلف که قدرت نسبتاً برابری دارند، درگیری مسلحانه برای گسترش نفوذ و قدرت وجود دارد (عبدالله‌خانی، ۱۳۹۲: ۱۴۱ - ۱۴۲).

«ریچارد لیتل» در خصوص نوع «محیط امنیتی» نیز سه شاخصه «تعادل قوای متقارن»، «تعادل قوای نامتقارن» و «تعادل قوای فراملی» را به کار گرفته است. تعادل قوای متقارن مربوط به محیط امنیتی کشورهای قوی با قوی، تعادل قوای نامتقارن مربوط به محیط امنیتی کشورهای قوی با ضعیف و تعادل قوای فراملی مربوط به محیط امنیتی کشورهای ضعیف با ضعیف است. براساس نظر لیتل کشورهای غربی مصداق حکومت‌های یکپارچه هستند و از آنجاکه جزو کشورهای قوی می‌باشند، محیط امنیتی آنها براساس موازنه قوای متقارن شکل گرفته است. در حالت موازنه قوای نامتقارن، محیط امنیتی بر اثر مداخله کشور قوی در ضعیف شکل می‌گیرد که می‌تواند در شکل حمایت کشور قوی از یک گروه خاص یا فعالیت علیه آن یا تمایل یک گروه خاص در داخل کشوری ضعیف به‌منظور بهره‌مندی از اتحاد با کشور قوی برای غلبه بر رقیب نمایان شود. در حالت تعادل قوای فراملی نیز محیط امنیتی بر اثر مداخله و یا تأثیر سیاست داخلی یک کشور ضعیف در کشور ضعیف دیگر شکل می‌گیرد (نیاکوئی و اعجازی، ۱۳۹۵: ۵).

در این میان، باید توجه داشت که قوت و ضعف یک کشور به مثابه یک حکومت (یعنی میزان انسجام سیاسی اجتماعی آن) با قوت و ضعف یک کشور به مثابه یک قدرت (یعنی گستره و ابعاد منابع و قابلیت‌هایی که در اختیار دارد) اشتباه گرفته نشود. حتی قدرت‌های بزرگ مانند شوروی سابق و یا قدرت‌های متوسط مانند پاکستان و آفریقای جنوبی هم می‌توانند به‌عنوان حکومت، ضعف‌هایی داشته باشند (آزر و مون، ۱۳۸۸: ۳۰).

به‌طور خلاصه، این دیدگاه مبتنی بر دو نکته مهم است: اول اینکه دولت‌های جهان سوم از نظر داخلی «از هم‌گسیخته» و «شکننده»<sup>۱</sup> و دوم اینکه از نظر خارجی «فاقد امنیت» هستند. در بیشتر دولت‌های جهان سوم این «ملت‌ها» هستند که تهدیدی برای انسجام دولت‌های نوظهور به‌شمار می‌آیند. تهدیدهایی که این بخش‌های اجتماعی برای یکدیگر دارند نیز به همین نسبت مهم هستند. رویکرد دوم در بررسی موضوع «ناامنی فراگیر و همه‌جانبه» در جهان سوم، پارادوکس مرزهای سرزمینی نامیده می‌شود. یعنی وجود اکثریت دولت‌های جهان سوم محصول ترکیب (قدرت‌های استعماری، تلاش برای استقلال، تحقق اصل خودمختاری) است. این سه فرایند موجب شده است تا اختلاف‌های پی‌درپی و مبارزه جدی در محیط‌های داخلی و خارجی دولت‌های جدیدالتأسیس به‌وجود آید. در نتیجه این دولت‌ها فاقد قابلیت و ظرفیت‌های لازم برای تضمین امنیت برای شهروندان خود در ابعاد داخلی و خارجی بوده و هستند (چگنی‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۶ - ۱۷).

رویکرد «بوزان» و شاخص‌سازی‌های «لیتل» در مجموع درک مناسبی را از وضعیت و چالش‌های امنیت در جهان سوم ارائه می‌دهند. البته باید توجه داشت که جهان در حال توسعه یا جهان سوم خود چتر فراگیری شده که مجموعه‌های بسیار متنوعی را دربر گرفته است که خود نظریه‌پردازی‌های مجزایی را می‌طلبد. در واقع، جهان سوم خود به چند منطقه تقسیم می‌شود که هر کدام با دیگری اختلافاتی دارند. به‌عنوان مثال، آفریقای مرکزی دولت بسیار ضعیف است، در جنوب شرقی آسیا مباحث امنیت جمعی حائز اهمیت است. حال آنکه در غرب آسیا به دلیل وجود نظام وستفالیایی احتمالاً واقع‌گرایی توانایی تبیینی بهتری داشته باشد (مختاری، ۱۳۸۱: ۱۲ - ۱۳). با وجود این، اگر از منظر شاخص‌سازی «لیتل» نگاه کنیم بدون شک آسیای مرکزی

1. Brittle

از منظر محیط امنیتی و انسجام سیاسی و اجتماعی متفاوتند. با این حال، بحران مشروعیت البته به درجات مختلف در بیشتر کشورهای این منطقه نیز وجود دارد.

### نگاهی به عوامل بحران آفرین لیبی

بحران سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی مسئله‌ای است که در اثر عوامل بسیاری در یک سرزمین به وجود می‌آید. برخی از این عوامل داخلی و مربوط به ساختار و شرایط داخلی آن کشور و برخی عوامل خارجی و متأثر از کشورهای خارجی منطقه‌ای یا ابرقدرت‌ها و یا سازمان‌های بین‌المللی می‌باشند. در بحران لیبی نیز مجموع این عوامل موجب ایجاد و سپس استمرار بحران امنیتی شده که تا امروز نیز همچنان تداوم داشته است. بعد از وقوع انقلابات منطقه شمال آفریقا، لیبی نیز از جمله کشورهایی بود که در این مسیر گام نهاد، اما بعد از گذشت هفت سال نتوانست به سوی آرامش پیش برود. به دنبال انقلاب‌های تونس (از دسامبر ۲۰۱۰ شروع و در ژانویه ۲۰۱۱ به ثمر نشست) و مصر (از ژانویه ۲۰۱۱ آغاز و در فوریه ۲۰۱۱ منجر به استعفای حسنی مبارک شد)، اعتراضات لیبی هم از ۱۳ ژانویه ۲۰۱۱ شعله‌ور و سرانجام در ۲۰ اکتبر ۲۰۱۱ با سرنگونی معمر قذافی، انقلاب لیبی به ثمر نشست.

پس از به‌ثمرنشستن انقلاب، دولت موقت در ۷ جولای ۲۰۱۲ اقدام به برگزاری انتخابات کنگره ملی (مجلس مؤسسان) نمود که طی آن اسلام‌گرایان اخوانی موفق به کسب اکثریت کرسی‌های پارلمان شدند. کنگره ملی لیبی پس از برگزاری انتخابات، وظیفه وضع قانون اساسی جدید و تشکیل دولت جدید را برعهده داشت. لیبی پس از سقوط قذافی در سال ۲۰۱۱ برای حدود یک‌سال و نیم توسط دولت منتخب از سوی کنگره ملی اداره می‌شد، اما این روند ادامه نداشت و بار دیگر بحران وارد مرحله افزایشی شد. پس از برگزاری انتخابات پارلمانی در جولای ۲۰۱۴ که به پیروزی ملی‌گرایان این کشور انجامید، اختلافات داخلی در این کشور آغاز شد. اسلام‌گرایان به بهانه تغییر محل تشکیل پارلمان جدید از بنگازی به طبرق و با استناد به حکم دیوان عالی لیبی، پارلمان جدید را غیرقانونی اعلام کرده و به احیای کنگره ملی سابق اقدام نمودند (حیدری، ۱۳۹۵: ۴۲). در نتیجه، اداره کشور به دست دو پارلمان با دولت‌های منتخب آنها افتاد. یک دولت به نخست‌وزیری عبدالله‌الثنی در طبرق و دولت دیگر به نخست‌وزیری عمرالحاسی در طرابلس تشکیل شد و دو دولت در حال نبرد با یکدیگر و

هم‌زمان نبرد با گروه دولت اسلامی عراق و شام (داعش) و سایر گروه‌های تروریستی می‌باشند. بنابراین، بحران امنیتی لیبی با وجود گذشت نزدیک به هفت سال از سقوط معمر قذافی همچنان تداوم داشته و قربانی می‌گیرد.

### عوامل داخلی موثر در تداوم بحران لیبی

عوامل داخلی تأثیرگذار بر بحران امنیتی و تداوم آن عواملی همچون وضعیت اقتصادی، وضعیت اجتماعی - مذهبی، عدم شکل‌گیری حاکمیت ملی و بحران مشروعیت حکومت است که براساس آمار بانک جهانی می‌بینیم که از زمان سقوط سرهنگ قذافی تا آخرین آمار ارائه‌شده در مورد این کشور، لیبی درگیر مسائل و مشکلات داخلی است و با وجود سقوط دیکتاتوری هنوز نتوانسته مشق شرایط با ثبات را در خود تجربه کند.<sup>۱</sup>

**وضعیت اقتصادی:** لیبی دوران قذافی، برخلاف تونس و مصر کشوری ثروتمند با منابع نفتی مناسب و کم‌جمعیت بود. صادرات نفت و گاز کشور لیبی ماه‌ها به‌دلیل جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی محدود شد و میزان ناچیز نفتی هم که تولید می‌شد جهت مصارف داخلی به‌کار گرفته شده بود. تولید نفت لیبی پس از سقوط قذافی و به‌دست‌گرفتن کنترل کشور توسط شورای ملی انتقالی<sup>۲</sup> دوباره احیا شد، البته وضعیت نامعلوم و نابسامان اوضاع کشور همچنان تولید نفت را تهدید می‌نماید. از آغاز جنگ داخلی در لیبی، این کشور روزانه ۱/۶۵ میلیون بشکه نفت سبک و شیرین را تولید می‌نموده است. طی دهه ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ میزان تولید نفت لیبی از مقدار ۱/۴ به مقدار ۱/۸ میلیون بشکه در روز افزایش یافت. اقتصاد لیبی وابستگی شدیدی به درآمدهای نفتی و گازی دارد؛ به‌نحوی که درآمدهای نفت و گاز ۸۰ درصد تولید ناخالص داخلی، ۹۰ درصد درآمدهای صادراتی و ۹۹ درصد درآمدهای حکومتی را تشکیل می‌دهند. این در حالی است که تولید نفت لیبی از ۱.۴ میلیون بشکه در روز در زمان قذافی به کم‌تر از ۴۰۰ هزار بشکه کاهش یافت و بخش‌هایی از منابع نفتی این کشور نیز در اختیار گروه‌های مسلح و گروه داعش قرار دارد. مطابق گزارش بانک توسعه آفریقا در سال ۲۰۱۴ بیکاری

۱. در دیدگاه نشریه مفهوم مردم‌سالاری با دموکراسی متفاوت است. به‌ویژه مردم سالاری دینی دارای ارزشهای والاتری نسبت به دموکراسی غربی است.

2. Tnc

جوانان لیبی به بیش از ۵۰ درصد افزایش یافته است. مطابق آمار بانک جهانی در سال ۲۰۱۶، هزینه بازسازی زیرساخت‌های لیبی ۲۰۰ میلیارد دلار طی ۱۰ سال است (دانورس<sup>۱</sup>، ۲۰۱۶: ۸). در کنار اینها گسترش درگیری‌ها به مناطق نفتی این کشور، تولید نفت لیبی را متزلزل کرده است. به‌عنوان مثال، در سال ۲۰۱۴ به‌دلیل سیطره گروه‌های مسلح جدایی‌طلب در شرق این کشور بر چاه‌ها و بندرها، بیشتر صادرات نفت این کشور متوقف شد (چیپایک<sup>۲</sup>، ۲۰۱۶: ۸). نفت خود یکی از دلایل تداوم بحران امنیتی در لیبی است و هم دولت و هم گروه‌های مسلح از یک طرف و داعش و سایر گروه‌های افراطی از طرف دیگر همه به‌دنبال تسلط بر منابع نفتی این کشور هستند. حتی دلیل اصلی پنهان و گاه آشکار دخالت‌های خارجی در لیبی نیز نفت است. علاوه بر ذخایر عظیم نفت خام، لیبی دارای ذخایر بزرگ گاز طبیعی نیز هست. حجم این ذخایر در حال حاضر ۵۵ تریلیون فوت مکعب است، اما در صورت ادامه اکتشافات، بی‌گمان این رقم افزایش خواهد یافت (چیویس و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۱۵). زیرساخت‌های گازی لیبی اغلب بکر یا توسعه‌نیافته هستند و به‌لحاظ وفور حجم ذخایر نفتی نسبت به جمعیت، تمام گروه‌ها و جریان‌های داخلی و خارجی درگیر در بحران این کشور به‌دنبال تسلط بر این منابع نیز هستند.

**وضعیت اجتماعی و مذهبی:** لیبی کشوری مسلمان است و حدود ۹۵ درصد مردم لیبی مذهب مالکی دارند که این عامل موجب شده تا از این زاویه جامعه‌ای متجانس را در لیبی شاهد باشیم. اما در کنار مباحث دینی یکی از مهم‌ترین عناصر تعیین‌کننده جامعه لیبی «قبیله» هست که در عرصه سیاسی و اجتماعی بسیار تأثیرگذار است، چنانکه در مبارزات علیه استعمار قبایل نقش زیادی بازی کردند و در حکومت طولانی قذافی مؤثر بودند و البته در سرنگونی رژیم او نیز نقش اساسی را بازی کردند. نظام قبیله‌ای در کل لیبی گسترده است و بیشتر افراد نام خانوادگی خود را به نام قبیله‌ای می‌نامند و در نتیجه به راحتی می‌توان یک شخص را به‌سادگی با دانستن نام خانوادگی، شناسایی نمود (هاشمی‌نسب و ساداتی، ۱۳۹۳: ۲۱۳).

نظام سیاسی لیبی در زمان قذافی براساس همین پیمان‌های قبیله‌ای، بنا نهاده شده است. نفوذ قبیله‌گرایی در مسائل اجتماعی و سیاسی در لیبی آنچنان است که برخی محققان انقلاب

1. Danvers
2. Chipaïke
3. Chivvis et all

لیبی در سال ۲۰۱۱ را نیز جنگ میان قبایل و اقوام توصیف کرده‌اند که برای سهم سیاسی با یکدیگر مبارزه کرده‌اند. باید اعتراف کرد که بخش زیادی از درگیری‌های درون لیبی ناشی از وفاداری‌های قومی بوده است. قبیله‌گرایی در شکل‌گیری سامان سیاسی نوین لیبی را باید عنصری واگرا دانست که از یک طرف اشتراک اجتماع را به شدت کاهش می‌دهد؛ چراکه قبایل به جای اهمیت دادن به منافع ملی و مسائل فراقبیلگی به منافع داخل قبیله بیشتر توجه دارند و از طرف دیگر به دلیل نیروی گریز از مرکز این قبایل از انسجام سامان سیاسی نیز به شدت می‌کاهند. درضمن، نباید از میراث برجای مانده از حکومت قذافی چشم‌پوشی کرد که با نوع حکومت فردگرا و اقتدارطلب خود موجب از بین بردن اکثریت خرده واحدهای سیاسی شد و ساختار ساده‌ای را در لیبی بنا نهاد که هیچ نهادی برای کنترل قبایل وجود نداشت (هاشمی‌نسب و ساداتی، ۱۳۹۳: ۲۱۴).

اسلام‌گرایان لیبی به دو گروه اخوانی با تشکل حرکت التجمع الاسلامی و گروه نوسلفی «الجماعه الاسلامیه المقاتله اللیبیه» تقسیم می‌شوند. به نظر می‌رسد تعریف دوباره نقش اسلام در لیبی جدید با توجه به وجود سطوح مختلف اعتقادات مذهبی مردم و احتیاط در برابر افراط‌گرایی دینی در داخل و خارج از کشور کاری پیچیده باشد. معترضین در نهایت قصد دارند قانون اساسی جدید و جایگزین برای اصول حکومتی قذافی تدوین کنند. اعضای «شورای ملی انتقالی» گفته‌اند که خواهان یک نظام مردم‌سالار و سکولار با انتخابات آزاد هستند. در مقابل این اظهارنظرها برخی از روحانیون برجسته لیبیایی تأکید دارند که شرع اسلام نقشی کلیدی در جامعه لیبی بعد از قذافی ایفا خواهد کرد و هیچ قانونی در مغایرت با شرع وجود نخواهد داشت (عبدالهی، ۱۳۹۲).

یکی از چالش‌های اصلی صلح و عامل بی‌ثباتی در عصر پساقذافی، مخالفت‌ها و کارشکنی‌های اسلام‌گرایان سلفی تندرو با حکومت جدید بر مبنای سازه یا هویت مذهبی و عقیدتی با قرائت عمدتاً رادیکال است. اسلام‌گرایان از همان ابتدا با ترکیب علائق مذهبی، سیاسی و قبیله‌ای از خشونت علیه حکومت پس‌انقلابی استفاده کرده‌اند که می‌توان از انصارالشریعه و گروه مبارزان اسلامی به عنوان مهم‌ترین سازمان‌هایشان یاد کرد. هسته مرکزی و عامل اصلی مخالفت‌های اسلام‌گرایان با مشروعیت دولت جدید در لیبی مربوط به دخالت

نظامی ناتو و همکاری غرب با آن و شورای انتقالی در جریان سرنگونی حکومت قذافی است. این مداخلات سوءظن اسلام‌گرایان را نسبت به استقلال واقعی دولت جدید از جانب قبایل مخالف دولت و بنیادگرایان مسلمان افزایش داده است. این مداخلات باعث شکاف در ساختار اجتماعی این کشور حول دو گروه متضاد یعنی غرب‌گرایان درمقابل ضدغرب‌گرایان عمدتاً شامل گروه‌های سلفی و بنیادگرا شد (چیویس، ۲۰۱۲: ۹).

فرقه «سنوسیه» نیز از دیگر کنشگران اجتماعی - سیاسی تأثیرگذار در بحران لیبی است و می‌توان گفت که تشکیل کشور لیبی ارتباط مستقیمی با تلاش این فرقه و رهبرانش دارد. باید توجه داشت بین رشد این فرقه و مسائل سیاسی و اجتماعی لیبی ارتباط مستقیمی وجود دارد که در آینده سیاسی لیبی نیز تأثیرگذار خواهد بود (حلبی، ۱۳۸۸: ۱۶۵).

پس از سقوط قذافی و بازگشت محمدرضا سنوسی به لیبی خون تازه‌ای در این طریقت جریان یافت که موجب شد این طریقت به دنبال بازپس‌گیری جایگاه اجتماعی و سیاسی خود در این کشور باشد. باتوجه به آنچه گفته شد واضح است که عامل اجتماعی - مذهبی نیز نقش غیرقابل‌انکاری در ایجاد و تداوم بحران امنیتی در کشور لیبی دارد.

**عدم شکل‌گیری حاکمیت ملی:** همان‌طور که شرح آن رفت، لیبی در زمان حکومت قذافی به دلیل ساختار قبیله‌ای و مناطق گسترده بیابانی و نبود احزاب و تشکل‌های مدنی، تمرین دموکراسی را در سابقه خود نداشت و همین امر موجب شد تا با فروپاشی رژیم قذافی در لیبی انقلابیون به دلیل فقدان رهبری و برنامه برای لیبی بعد از قذافی قادر به تحمل و گفتگو نباشند و ساختاری مناسب برای حکومت‌داری را طرح‌ریزی نکنند. بنابراین، با خلأ حاکمیت، لیبی به سمت جنگ‌های داخلی بر سر قدرت رفت و در طرابلس و سرت و بنغازی هسته‌های مدعی قدرت شکل گرفت و در نهایت دولت وحدت ملی به نتیجه نرسید. بیشتر درگیری‌ها در لیبی از سال ۲۰۱۱ آغاز شد و در سال ۲۰۱۴ شدت گرفت و امروز همچنان ادامه دارد (بلانچارد<sup>۱</sup>، ۲۰۱۶).

**بحران مشروعیت حکومت:** مشروعیت به معنای قانونی بودن یا طبق قانون بودن است و رضایت پایه و اساس فرمانروایی مشروع است. «وبر» معتقد بود منابع مشروعیت در سنت، کاریزما و عقلانی بودن قرار دارد (وبر، ۱۳۸۴: ۳۶).

1. Blanchard

البته ممکن است دولتی مشروعیتش را از ترکیبی از این منابع به دست آورد. «جیمز روزنا» بر این اعتقاد است که منبع مشروعیت در دوران کنونی کارآمدی<sup>۱</sup> است. اعضای جامعه از دولت مطالباتی دارند و بحران مشروعیت زمانی آشکار می شود که مردم برای برآوردن مطالبات خود به ایجاد یا پیوستن به خرده گروه‌ها مبادرت کنند تا در برابر دولت قرار گیرند (روزنا، ۱۳۸۴: ۱۸۵).

از آنجاکه دولت ورشکسته توان برآوردن مطالبات را ندارد، ضمن اینکه با چنین بحرانی روبه‌روست، بیشتر با خرده‌گروه‌های تندرو و افراطی مواجه است. فقدان مشروعیت موجب ناکارآمدی اقتدار سیاسی می شود و چنین دولت‌هایی قادر به اعمال اقتدار مؤثر و کنترل بر سراسر قلمرو خود نیستند و اجبار آشکار، نقش مهمی در مشروعیت آنها بازی می کند (هوریا<sup>۲</sup>، ۲۰۰۸: ۲)، زیرا برای مردم چنین جوامعی، اقتدار دولت، مشروع نیست. در مورد حکومت لیبی خصوصاً در دوره زمامداری قذافی، دیکتاتوری علاوه بر تحمیل خواسته‌های خود بر ملت، نوعی تفرقه و تبعیض قبیله‌ای را به نفع قبایل غربی در کشور پایه‌گذاری کرد، از این رو، نفوذ حکومت در شرق و جنوب کشور ضعیف و مشروعیت حکومت توسط قبایل شرقی و جنوبی مورد تردید قرار گرفت. این مسائل بعد از سقوط قذافی نیز تداوم داشت و دولت انتقالی نیز نتوانست اقتدار و کارآمدی لازم را برای تثبیت نظم و امنیت در کشور داشته باشد و بحران ادامه دارد.

در کنار اینها علی‌رغم دخالت قدرت‌های منطقه‌ای، امریکا، اروپا و ناتو در بحران لیبی به‌عنوان عوامل خارجی لازم است روی این مسئله به‌عنوان ثقل فرضیه نوشتار تأکید کنیم که نظر به اینکه منشأ تهدید در کشورهای جهان سوم بیشتر مسائل داخلی است تا خارجی، براساس نظریه «امنیت در جهان سوم» و با استناد به آمار بانک جهانی از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ (آخرین آمار ارائه شده در مورد کشور لیبی) می‌بینیم که وضعیت نظامی و سیاسی و اقتصادی کشور، ویژگی‌های اجتماعی - مذهبی، انسجام یا عدم انسجام سیاسی - اجتماعی، فقدان مشروعیت یا بحران مشروعیت حکومت، مهم‌ترین عوامل داخلی مرتبط با تداوم بحران امنیتی

1. Efficiency
2. Huria

لیبی است. براساس شاخص‌های حکمرانی لیبی می‌بینیم که از نظر اقتصادی، نفت و جنگ بر سر تسلط بر منابع نفتی یکی از مهم‌ترین عامل تداوم بحران امنیتی در لیبی است و از منظر اجتماعی - مذهبی نیز تسلط قبیله‌گرایی بر ساختار اجتماعی - سیاسی لیبی، تقابل اسلام‌گرایان و لیبرال‌ها و فقدان شکل‌گیری حاکمیت ملی در تداوم و استمرار بحران این کشور نقش بی‌بدیلی داشته است. در سه جدول زیر شاخص‌های عملکرد حکمرانی لیبی از سال ۲۰۱۱ تا (سال سقوط قذافی) تا ۲۰۱۷ (آخرین آمار ارائه شده) درمورد لیبی به‌عنوان یکی از کشورهای جهان سوم را بررسی می‌کنیم و به این مسئله می‌پردازیم که لیبی در گروه کشورهای با حکمرانی غیرمطلوب قرار دارد و این مسائل در کنار دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی که هرکدام به فکر دستیابی و حفظ منافع خود هستند، موجب شده است تا نه تنها بحران امنیتی در لیبی طولانی‌تر شود، بلکه این کشور را به سمت تجزیه و ناامنی بیشتر سوق دهند.

جدول ۱. شاخص‌های عملکرد حکمرانی لیبی ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳

شاخص‌ها	سال	نمره (۲/۵- تا ۲/۵+)	درصد
ذی‌حسابی و پاسخگویی حکومت به مردم	۲۰۱۱	-۱/۵۹	۶/۵۷
	۲۰۱۲	-۰/۹۰	۲۳/۰۰
	۲۰۱۳	-۰/۹۷	۲۰/۶۶
ثبات سیاسی و نبود خشونت	۲۰۱۱	-۱/۲۹	۱۱/۸۵
	۲۰۱۲	-۱/۵۹	۶/۶۴
	۲۰۱۳	-۱/۸۴	۴/۷۴
کارایی دولت	۲۰۱۱	-۱/۳۱	۷/۵۸
	۲۰۱۲	-۱/۴۷	۴/۲۷
	۲۰۱۳	-۱/۴۷	۵/۶۹
کیفیت تنظیمی	۲۰۱۱	-۱/۵۴	۴/۷۴
	۲۰۱۲	-۱/۶۶	۲/۸۴
	۲۰۱۳	-۱/۸۶	۱/۹۰
حاکمیت قانون	۲۰۱۱	-۱/۲۰	۱۱/۷۴
	۲۰۱۲	-۱/۱۴	۱۲/۲۱
	۲۰۱۳	-۱/۳۴	۷/۵۱
کنترل فساد	۲۰۱۱	-۱/۳۰	۵/۶۹
	۲۰۱۲	-۱/۳۸	۳/۳۲
	۲۰۱۳	-۱/۴۸	۰/۹۵

Source: worldbank.org

در جدول ۱، در آمار ارائه شده بانک جهانی بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳م مشاهده می‌کنیم، کشور لیبی در شش شاخص از مؤلفه موجود بانک جهانی، نمره منفی دریافت کرده است؛ یعنی در شاخص «ذی‌حسابی و پاسخگویی حکومت به مردم» به ترتیب از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳م پایین‌ترین نمره (۱/۵۹-، ۰/۹۰- و ۰/۹۷-) و در مؤلفه «ثبات سیاسی و نبود خشونت» نمره (۱/۲۹-، ۱/۵۹- و ۱/۸۴-)، در شاخص «حاکمیت قانون» نمره (۱/۲۰-، ۱/۱۴- و ۱/۱۴-) و در «کنترل فساد» نمره (۱/۳۰-، ۱/۳۸- و ۱/۴۸-)، در مؤلفه «کارایی دولت» نمره (۱/۳۱-، ۱/۴۷- و ۱/۴۷-) و در شاخص ششم «کیفیت تنظیمی» نیز نمره (۱/۵۴-، ۱/۶۶- و ۱/۸۶-) دریافت کرده است.

جدول ۲. شاخص‌های عملکرد حکمرانی لیبی ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶

شاخص‌ها	سال	نمره (۲/۵- تا ۲/۵+)	درصد
ذی‌حسابی و پاسخگویی حکومت به مردم	۲۰۱۴	-۱/۱۱	۱۷/۲۴
	۲۰۱۵	-۱/۳۴	۱۰/۸۴
	۲۰۱۶	-۱/۴۳	۸/۳۷
ثبات سیاسی و نبود خشونت	۲۰۱۴	-۲/۳۵	۴/۲۹
	۲۰۱۵	-۲/۲۰	۳/۳
	۲۰۱۶	-۳/۸۱	۲/۲۸
کارایی دولت	۲۰۱۴	-۱/۶۹	۱/۹۲
	۲۰۱۵	-۱/۶۵	۱/۹۲
	۲۰۱۶	-۱/۸۹	۱/۴۴
کیفیت تنظیمی	۲۰۱۴	-۱۲/۴۴	۲/۱۲
	۲۰۱۵	-۰/۴۸	۲/۲۳
	۲۰۱۶	-۰/۴۸	۲/۲۷
حاکمیت قانون	۲۰۱۴	-۱/۵۱	۲/۸۸
	۲۰۱۵	-۱/۶۳	۲/۶۳
	۲۰۱۶	-۱/۸۲	۱/۹۲
کنترل فساد	۲۰۱۴	-۱/۵۶	۱/۴۴
	۲۰۱۵	-۱/۶۲	۰/۹۶
	۲۰۱۶	-۱/۹۲	۱/۶۳

Source: worldbank.org

در جدول ۲، در آمار ارائه شده بانک جهانی بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶م مشاهده می‌کنیم، لیبی در شش شاخص از مؤلفه موجود بانک جهانی، نمره منفی دریافت کرده است؛ یعنی در شاخص «ذی‌حسابی و پاسخگویی حکومت به مردم» به ترتیب از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶م پایین‌ترین نمره (۱/۱۱-، ۱/۳۴- و ۱/۴۳-) و در مؤلفه «ثبات سیاسی و نبود خشونت» نمره (۲/۳۵-، ۲/۲۰- و ۳/۸۱-)، در شاخص «حاکمیت قانون» نمره (۱/۵۱-، ۱/۶۳- و ۱/۸۲-)، در «کنترل فساد» نمره (۱/۵۶-، ۱/۶۲- و ۱/۹۲-)، در مؤلفه «کارایی دولت» نمره (۱/۶۹-، ۱/۶۵- و ۱/۸۹-) و در شاخص ششم «کیفیت تنظیمی» نیز نمره (۱۲/۴۴-، ۰/۴۸- و ۰/۴۸-) دریافت کرده است.

جدول ۳. شاخص‌های عملکرد حکمرانی لیبی ۲۰۱۷

شاخص‌ها	سال	نمره (۲/۵- تا ۲/۵+)	درصد
ذی‌حسابی و پاسخگویی حکومت به مردم	۲۰۱۷	-۱/۴۴	۹/۳۶
ثبات سیاسی و نبود خشونت	۲۰۱۷	-۲/۳۳	۳/۳۳
کارایی دولت	۲۰۱۷	-۱/۷۷	۲/۴۰
کیفیت تنظیمی	۲۰۱۷	-۲/۲۱	۰/۹۶
حاکمیت قانون	۲۰۱۷	-۱/۷۸	۱/۹۲
کنترل فساد	۲۰۱۷	-۱/۵۹	۱/۹۲

Source: worldbank.org

در جدول ۳، در آمار ارائه‌شده بانک جهانی در سال ۲۰۱۷م مشاهده می‌کنیم، کشور لیبی در شش شاخص از مؤلفه موجود بانک جهانی، نمره منفی دریافت کرده است، یعنی در شاخص «ذی‌حسابی و پاسخگویی حکومت به مردم» به ترتیب در سال ۲۰۱۷م پایین‌ترین نمره (۱/۴۴) و در مؤلفه «ثبات سیاسی و نبود خشونت» نمره (-۲/۳۳)، در شاخص «حاکمیت قانون» نمره (-۱/۷۷۸)، در «کنترل فساد» نمره (-۱/۵۹)، در مؤلفه «کارایی دولت» نمره (-۱/۷۷) و در شاخص ششم «کیفیت تنظیمی» نیز نمره (-۲/۲۱) دریافت کرده است.

شاخص‌های بانک جهانی از مؤلفه‌هایی تشکیل می‌شود و هر کشوری در هریک از این ابعاد مربوط به حکمرانی، نمره‌ای بین «منفی ۲/۵» و «مثبت ۲/۵» دریافت می‌کند. حال اگر کشوری، در هر یک از این ابعاد یا همه آنها، نمره‌ای کم‌تر از یک یا نزدیک به منفی ۲/۵ بگیرد، در گروه کشورهای قرار می‌گیرد که از حکمرانی بد رنج می‌برند. همان‌طور که در سه جدول ارائه‌شده از آمار بانک جهانی مشاهده کردیم، لیبی در پنج شاخص از شش مؤلفه موجود بانک جهانی نمره منفی دریافت کرده است، بنابراین، باتوجه به شاخص‌هایی که بانک جهانی برای کیفیت حکمرانی تعریف کرده است، این آمارها نشان‌دهنده آن است که لیبی در گروه کشورهای با حکمرانی غیرمطلوب قرار دارد و استناد به این آمار دلیلی قوی است مبنی بر اینکه ریشه تداوم بحران در این کشور بیشتر منشأ داخلی دارد.

### عوامل خارجی موثر در تدوام بحران لیبی

عوامل خارجی ناشی از دخالت‌ها و تأثیرات گروه‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای، ابرقدرت‌های جهانی و سازمان‌های بین‌المللی است که بحران امنیتی موجود در لیبی و استمرار آن را تحت تأثیر خود قرار داده است. در دیدگاه «بوزان» و «لیتل» انسجام سیاسی - اجتماعی و نوع محیط امنیتی از اهمیت زیادی برخوردار است. کشور لیبی باینکه از لحاظ دینی - مذهبی همگون است، اما به دلایلی مانند ساختار قبیله‌ای و تقابلهای همیشگی قبایل، تقابل گروه‌های سیاسی مختلف و اسلام‌گرایان و لائیک‌ها و تلاش گروه‌های مذکور برای دستیابی به منافع گروهی، عملاً فاقد انسجام اجتماعی و سیاسی است. (نیاکویی و اعجازی، ۱۳۹۵: ۵۲). در بحران امنیتی لیبی علاوه بر کشورهای منطقه مانند مصر، عربستان، قطر و ترکیه، ابرقدرت‌های جهانی مانند آمریکا و سازمان‌های جهانی مانند ناتو نیز نقش انکارناپذیری دارند.

### بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

سرنگونی قذافی اگرچه هدف مشترک بسیاری از کشورها بود، اما پایانی بر اهداف کشورها در مورد لیبی نبود، بلکه آغازی بود برای دنبال کردن سیاست‌های هریک از این کشورها در لیبی. مصر، عربستان، قطر و ترکیه از بازیگران منطقه‌ای بحران در لیبی هستند، اما لیبی پس از قذافی آغازی برای هریک از این کشورها برای دستیابی به منافعشان بود، بدون آنکه منافع مردم لیبی در نظر گرفته شود. اولین اقدام این کشورها در اختیار قرار دادن سلاح به گروه‌های نامتجانس لیبیایی بود تا منافعشان در لیبی تأمین شود. اولین کشوری که می‌توان به آن اشاره کرد عربستان است که با تقویت سکولارها و سلفی‌ها تلاش می‌کند هم پایگاهی برای تفکرات وهابی ایجاد کند و هم سکولارها مانند «السیسی» در مصر را به قدرت بنشانند. همین امر موجب شده است تا شکاف بین لیبیایی‌ها افزایش پیدا کند. ترکیه و قطر نیز تلاش دارند تا جریان‌های اخوانی را تقویت کرده و نفوذ خود را در لیبی گسترش دهند. مطلوب این افراد روی کارآمدن اخوانی‌ها در لیبی همانند مرسی در مصر است. مصر نیز درصدد است تا جریانات افراطی اسلامی و اخوانی‌ها بر مسند کار در لیبی ننشینند و بر همین اساس هریک از این کشورها برای منافع خویش بر جریانات اسلام‌گرا، سکولار، تکفیری و افراطی اثر می‌گذارند و با پیچیده کردن اوضاع در لیبی مانع از شکل‌گیری حاکمیت بر این کشور می‌شوند و نقشی مخرب را ایفا

می‌کنند (آشور<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵: ۸۵). این اقدامات نه تنها باعث طولانی شدن بحران در لیبی شده است، بلکه لیبی را به سمت تجزیه و ناامنی بیشتر سوق داده است.

**امریکا:** پس از شکل‌گیری جنگ داخلی در لیبی، از آنجا که امریکا تا قبل از سقوط قذافی، سهم چندانی در نفت لیبی نداشت، سعی کرد تا از طرق مختلف، حضور خود را در صحنه سیاسی - اقتصادی لیبی گسترش دهد. راهبرد عمل‌گرایانه امریکا در قبال بحران لیبی از سال ۲۰۱۱ به صورت مختلفی چون حمایت از مخالفان، تهاجم نظامی علیه مواضع قذافی در چارچوب مداخله بشردوستانه و... در نوسان بوده است. راهبرد امریکا از ابتدای بحران لیبی، بر مبنای اتخاذ برخی ژست‌های دموکراتیک و نیز به رسمیت‌شناختن مخالفین شکل گرفت. باتوجه به آنکه لیبی برخلاف یمن و بحرین اهمیت راهبردی چندانی برای امریکا نداشت، بخش‌های عظیمی از کنترل قذافی خارج بود و هیچ قدرت بین‌المللی شاخصی مانند روسیه و چین از قذافی حمایت نکرد، لذا گزینه‌ای مناسب برای ژست بشردوستانه امریکا بود تا پرستیژ بین‌المللی خود را حفظ نماید (واعظی، ۱۳۹۲: ۵۰).

این راهبرد همچنین راه را برای مداخله‌گرایی امریکا و برخی اعضای دیگر ناتو به لیبی باز نمود. به‌طور کلی، در دهه نخست قرن ۲۱، امریکایی‌ها با استفاده از مفاهیمی چون مسئولیت حمایت یا مداخله بشردوستانه، مداخله در امور داخلی کشورهای مختلف را تئوریزه نموده و در راستای راهبرد قدیمی «تغییر رژیم» در منطقه حرکت کرده‌اند. بر همین اساس اوباما سعی در القای این موضوع داشت که اهداف آنها مانند حمایت از هم‌پیمانان، مقابله با القاعده و تأمین امنیت انرژی، در راستای تقویت دموکراسی در منطقه است (فرهادی، ۱۳۹۵).

ترامپ رئیس‌جمهور فعلی امریکا نیز نمی‌خواهد لیبی بار دیگر در سلطه نیروهای شبه‌نظامی تروریستی درآید و منطقه‌ای برای نفوذ آنها شود. در مجموع، باید گفت که سیاست خارجی دولت امریکا در لیبی بعد از قذافی بیش از همه بر مهار تروریسم و تعامل با لیبرال‌های دولت وحدت ملی متمرکز است. برخی تحلیل‌گران اما معتقدند که هر چند امریکا به دلیل بحران مشروعیت و موج خشونت‌های سازمان‌یافته اقدام به ایجاد منطقه پرواز ممنوع نمود، اما نقش امریکا در مدیریت بحران لیبی، انگیزه‌ای فراتر دارد که همان احیای مناسبات نفتی بود. امریکا

1. Ashour

از حدود پنج دهه پیش راهبرد ایجاد ذخایر راهبردی نفتی را دنبال می‌کند که در این مورد لیبی گزینه‌ای مناسب به نظر می‌رسد (یزدانی و زمانی، ۱۳۹۵: ۸۰).

**اروپا:** جایگاه راهبردی کشور لیبی در شمال آفریقا، سواحل طولانی و نزدیکی به اروپا، برخوردار بودن از نفت و گاز و سهولت استخراج و تصفیه آن بر اهمیت این کشور برای کشورهای اروپایی افزوده است. در کنار مسئله نفت باید به مرز ساحلی طولانی لیبی با اروپا اشاره کرد که در صورت ادامه ناامنی در لیبی توانست بر اروپا تأثیرگذار باشد. این مسئله خود دلیلی بر حضور قدرتمند اروپا در لیبی است که سعی خواهد کرد اوضاع داخلی این کشور را کنترل نماید. قطع صادرات نفت لیبی تأثیر نامطلوبی بر اقتصاد بحران‌زده اروپا داشته و نگرانی از تداوم جنگ داخلی در لیبی که منجر به کاهش صادرات نفت آن کشور شده، انگیزه و دلایل کافی برای دخالت‌های دولت‌های اروپایی در لیبی را فراهم کرده است. در این بین، کشورهایمانند ایتالیا و فرانسه به دلیل نزدیکی به لیبی نگاه ویژه‌ای به بحران لیبی و حوادث ناشی از آن داشته‌اند (چیویس، ۲۰۱۵: ۹۱).

در پس ذهن این دولت‌ها، حفظ منافع نفتی و نیز جلوگیری از رشد اسلام‌گرایی (به‌زعم آنها رادیکالیسم و بنیادگرایی اسلامی) محرک و انگیزه اصلی ورود به بحران لیبی بوده است.

**ناتو:** با اوج‌گیری بحران لیبی و اهمیت این کشور برای غرب، ناتو در راستای تغییر و برکناری قذافی وارد عمل شد. سازمان آتلانتیک شمالی، ناتو، در ۲۷ مارس ۲۰۱۱، تصمیم گرفت تا عملیات نظامی علیه لیبی را طبق قطعنامه ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل برعهده گیرد که مهم‌ترین هدف آن حفاظت از غیرنظامیان و مناطق غیرنظامی تحت حمله نیروهای قذافی بود. این عملیات با عنوان «حفاظت‌کننده یونیفید» نام‌گذاری شده است و شامل سه بخش بود: تحریم و ممنوعیت تسلیحات، اجرای منطقه پرواز ممنوع و اقدام برای حفاظت از غیرنظامیان. پس از گذشت چند روز از شروع عملیات، امریکا مسئولیت اعمال منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی را به ناتو واگذار کرده و خود بیشتر نقش حمایتی از عملیات را برعهده گرفت (باسیونی<sup>۱</sup>، ۲۰۱۳: ۸).

1. Unified safeguard
2. Bassiouni

در اثر عملیات نظامی ناتو در لیبی، تمامی زیرساخت‌های قدرت نظامی و ارتشی این کشور منهدم شده و ناتو ظرف چند ماه لیبی را به ویرانه‌ای تبدیل کرد که حاکمان بعدی تا سال‌ها ناچارند درآمد نفت را برای بازسازی کشورشان به کشورهای غربی بپردازند. با توجه به شکل‌گیری و قدرت‌یابی و گسترش افراط‌گرایی اسلامی و به‌ویژه داعش در بخش‌هایی از لیبی، کشورهای مختلف عضو ناتو، گاه به‌تنهایی و گاه تحت عنوان ناتو، تحت عنوان مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم به دخالت در بحران لیبی می‌پردازند (چیپایک، ۲۰۱۶).

تسلط داعش بر بخش‌هایی از لیبی در مرزهای ناتو، حساسیت‌های این نهاد بین‌المللی را نسبت به لیبی افزایش داده و دخالت‌های آن را مشروعیت بیشتری بخشیده است. بنابراین، ناتو تحت عنوان مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی و به‌منظور اطمینان از دسترسی همیشگی به منابع نفت و گاز لیبی به اشکال مختلف به ادامه و استمرار بحران امنیتی در این کشور دامن می‌زند.

### نتیجه‌گیری

بحران لیبی از ابتدا با دخالت ناتو برای به ثمر نشستن انقلاب این در سال ۲۰۱۱ تبدیل به بحرانی بین‌المللی شد. پس از به ثمر نشستن انقلاب لیبی بحران رو به فروکش کردن نهاد. دولت موقت و کنگره ملی اداره کشور را برای یکسال‌ونیم در دست گرفتند؛ اما پس از برگزاری انتخابات پارلمانی در جولای ۲۰۱۴ بار دیگر بحران در این کشور اوج گرفت. کنگره ملی سابق در اعتراض به محل تشکیل پارلمان جدید دوباره احیا شد و دولتی موازی در طرابلس تشکیل داد. در این میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مانند الجزایر، مغرب، سودان، ترکیه، عربستان سعودی، قطر، اتحادیه اروپا، آمریکا و دیگر بازیگران با ایفای نقش در بحران باعث پیچیده‌تر شدن آن شده‌اند. تلاش‌های سازمان ملل متحد نیز در این راستا تاکنون به نتیجه‌ای نرسیده و بحران امنیتی لیبی همچنان در این کشور رو به گسترش است. بر اساس نظریه «امنیت در جهان سوم» عوامل بسیاری در ایجاد و گسترش و تداوم بحران امنیتی در کشورهای جهان سوم دخیل هستند که در دو دسته عوامل داخلی و خارجی قابل تبیین و تحلیل می‌باشند. در طیف عوامل داخلی، وضعیت اقتصادی کشور، ویژگی‌های اجتماعی-مذهبی، انسجام یا عدم انسجام سیاسی-اجتماعی، و فقدان مشروعیت یا بحران مشروعیت

حکومت را می‌توان نام برد. مهم‌ترین عوامل خارجی مرتبط با تداوم بحران امنیتی لیبی دخالت قدرت‌های منطقه‌ای، آمریکا، اروپا و ناتو هست. از این حیث در بحران امنیتی لیبی براساس آمار ارائه شده بانک جهانی موارد زیر قابل نتیجه‌گیری است:

اول اینکه از لحاظ اقتصادی لیبی کشوری متکی به نفت و گاز و خصوصاً نفت است. بعد از سقوط قذافی تا امروز (۲۰۱۹) نیز تمام گروه‌ها و جریان داخلی و خارجی درگیر در بحران این کشور به دنبال تسلط بر این منابع هستند. نفت خود یکی از دلایل داخلی تداوم بحران امنیتی در لیبی است و هم دولت و هم گروه‌های مسلح از یک طرف و داعش و گروه‌های افراطی دیگر از طرف دیگر، همه به دنبال تسلط بر منابع نفتی این کشور هستند. دوم از منظر وضعیت اجتماعی - مذهبی نیز باید گفت، علی‌رغم همگونی مذهبی در لیبی، این کشور دارای یک ساختار قبیله‌ای بوده و یکی از مهم‌ترین عناصر تعیین‌کننده جامعه لیبی «قبیله» هست که در عرصه سیاسی و اجتماعی بسیار تأثیرگذار است. علاوه بر قبیله‌گرایی، یکی از چالش‌های اصلی صلح و عامل بی‌ثباتی در عصر پساقذافی، مخالفت‌ها و کارشکنی‌های اسلام‌گرایان سلفی تندرو با حکومت جدید بر مبنای سازه یا هویت مذهبی و عقیدتی با قرائت عمدتاً رادیکال است. سوم اینکه از نظر بحران مشروعیت حکومت، در اواخر حکومت قذافی میزان بیکاری با وجود جمعیت پایین کشور حدود ۳۰ درصد بود که این خود نشان‌دهنده ناکارآمدی حکومت بود. آمار بانک جهانی هم تأکید بر این مسئله دارد که این ناکارآمدی نشان‌دهنده بحران مشروعیت حکومت است. این مسائل بعد از سقوط قذافی نیز تداوم داشت و دولت انتقالی نیز نتوانست اقتدار و کارآمدی لازم را برای تثبیت نظم و امنیت در کشور داشته باشد و بحران ادامه دارد. همچنین بحران لیبی را بازیگران جهانی و با حمله کوبنده ناتو با حمایت سازمان ملل، اروپا و حتی شورای همکاری خلیج فارس رقم زدند. ناتو، اروپا، ایتالیا و آمریکا، بازیگران جهانی هستند که در بحران لیبی، چه در شکل‌گیری و چه در استمرار و طولانی‌شدن آن نقش داشتند.

نگرش غرب و آمریکا به منابع نفتی لیبی یک نگرش راهبردی است؛ زیرا نزدیکی این منابع به دریای مدیترانه، انتقال آسان نفت لیبی را به غرب ممکن می‌سازد. همچنین به دلیل وجود پایانه‌های نفتی در ساحل دریای مدیترانه، در صورت بروز یک بحران انرژی در جهان، امکان

ارسال سریع نفت لیبی به کشورهای غربی وجود دارد. از این گذشته، با شکل‌گیری و رشد گروه‌های تکفیری به‌ویژه گروه داعش در لیبی و باتوجه‌به نزدیکی این کشور به اروپا، هم آمریکا و هم ناتو توجیهات مناسب را برای دخالت در لیبی و بعضاً مسلح کردن برخی گروه‌ها در این کشور به‌دست آورده‌اند. در بحران امنیتی لیبی علاوه‌بر قدرت‌های جهانی مانند آمریکا و سازمان‌های جهانی مانند ناتو، کشورهای منطقه مانند مصر، عربستان، قطر و ترکیه نیز نقش انکارناپذیری دارند. اولین اقدام این کشورها در اختیار قراردادن سلاح به گروه‌های نامتجانس لیبیایی بود تا منافعیشان در لیبی تأمین شود. عربستان با تقویت سکولارها و سلفی‌ها تلاش می‌کند هم پایگاهی برای تفکرات وهابی ایجاد کند و هم سکولارهایی مانند «السیسی» در مصر را به قدرت بنشانند.

ترکیه و قطر نیز تلاش دارند تا جریان‌های اخوانی را تقویت کرده و نفوذ خود را در لیبی گسترش دهند. این اقدامات نه‌تنها باعث طولانی‌شدن بحران در لیبی شده است، بلکه لیبی را به سمت تجزیه و ناامنی بیشتر سوق می‌دهد. از مهم‌ترین پیامدهای استمرار بحران امنیتی در لیبی نیز می‌توان به مواردی مانند: بحران آوارگان، رواج و گسترش تروریسم و خشونت‌گرایی، فقر و بیکاری گسترده و خطر تجزیه لیبی اشاره کرد. سه جدول ارائه‌شده آمار بانک جهانی نشان‌دهنده این مسئله بود که لیبی در پنج شاخص از شش مؤلفه موجود بانک جهانی، نمره منفی دریافت کرده است، بنابراین، باتوجه‌به شاخص‌هایی که بانک جهانی برای کیفیت حکمرانی تعریف کرده است، این آمارها مبین این است که لیبی در گروه کشورهایی با حکمرانی غیرمطلوب قرار دارد و استناد به این آمار، دلیلی قوی است مبنی بر اینکه ریشه تدوام بحران در این کشور بیشتر منشأ داخلی دارد. پس همان‌طور که به تفصیل شرح آن رفت، علی‌رغم تأثیر دخالت عوامل خارجی براساس نظریه امنیت در جهان سوم، ثقل بحران لیبی و تدوام آن بیشتر مربوط به عوامل داخلی است تا خارجی.

### منابع

#### فارسی

۱. آشوری، داریوش (۱۳۶۶)، *دانشنامه سیاسی*، تهران: سهروردی و مروارید، چاپ اول.
۲. آقابخشی، علی (۱۳۷۶)، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، چاپ سوم.
۳. ازکیا، مصطفی (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: کلمه، چاپ سوم.
۴. نودارو، مایکل (۱۳۶۶)، «توسعه اقتصادی در جهان سوم»، *غلامعلی فرجادی*، تهران: سازمان برنامه و بودجه، چاپ دوم، جلد دوم.
۵. چگنی‌زاده، غلامعلی (۱۳۷۹)، *رویکرد نظری به مفهوم امنیت ملی در جهان سوم*، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال چهاردهم، ش ۱.
۶. حلبی، علی اصغر (۱۳۸۸)، *تاریخ نهضت‌های دینی، سیاسی معاصر*، تهران: انتشارات بهبهانی، چاپ چهارم.
۷. حیدری، ایوب (۱۳۹۵)، *تحلیل بحران لیبی (براساس مدل مایکل برچر)*، *فصلنامه سیاست*، سال سوم، ش ۱۰.
۸. روزنا، جیمز (۱۳۸۴)، *آشوب در سیاست جهان*، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: نشر روزنه.
۹. عبدالله‌خانی، علی (۱۳۹۲)، *نظریه‌های امنیت*، تهران: ابرار معاصر تهران.
۱۰. عبداللهی، سیدصابر (۱۳۹۰)، *گزارشی پیرامون خیزش اسلامی کشور لیبی و تحولات اخیر آن*، تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
۱۱. فرهادی، فرزاد (۱۳۹۵)، *بررسی وعده‌های انتخاباتی ترامپ در مورد کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا*، *خبرگزاری مهر*، منتشرشده در تاریخ ۲۰ آبان ۱۳۹۵: <http://www.mehrnews.com/news>
۱۲. کاتزنشتاین، پیتر (۱۳۹۰)، *فرهنگ امنیت ملی؛ هنجارها و هویت در سیاست خارجی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۳. گلدتورپ، جی. ای. (۱۳۷۰)، *جامعه‌شناسی کشورهای جهان سوم*، ترجمه جواد طهوریان، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اول.

۱۴. مختاری، مجید (۱۳۸۱)، *گفتمان امنیت ملی: جهانی شدن*، تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی سیاسی، اندیشه ناب.
۱۵. نیاکوئی، سیدامیر و اعجازی، احسان (۱۳۹۵)، *واکاوی بحران امنیتی در یمن: علل و زمینه‌ها*، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، سال هشتم، ش ۲۷.
۱۶. همتی، عبدالناصر (۱۳۶۶)، *مشکلات اقتصادی جهان سوم*، تهران: سروش، چاپ اول.
۱۷. واعظی، محمود (۱۳۹۲)، *الگوی رفتاری امریکا در مواجهه با تحولات کشورهای عربی*، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، ش ۱۷.
۱۸. وبر، ماکس (۱۳۸۴)، *اقتصاد و جامعه (جامعه‌شناسی سیاسی)*، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران: مولی.
۱۹. یزدانی، عنایت‌الله و زمانی، مصطفی (۱۳۹۵)، *تحلیلی بر دولت ورشکسته لیبی*، فصلنامه دولت‌پژوهی، سال دوم، ش ۶.

#### انگلیسی

- Allison, Roy (2008), "Virtual Regionalism, Regional Structures and Regime Security in Central Asia". *Central Asian Survey*. 27 (2): 185-202. Doi: 10.1080/02634930802355121
- Ashour, Omar (2015), *Libyan Islamic unpacked: AISE, Transformation, And Future*, Brookings Doha Center.
- Ayoob, Mohammed (2007), "Security in the Third World: The Worm About to Turn?" In Buzan, Barry and Hansen, Lene (Ed.), *International Security*, London: SAGE Publication.
- Bassiouni, M. Cherif (2013), *Libya: From Repression to Revolution: A Record of Armed Conflict and International Law Violations, 2011-2013*, Martinus Nijhoff Publishers.
- Blanchard, Christopher M. (2016), "Libya: Transition and U.S. Policy", *Congressional Research Service*, October 2, 2017. <https://fas.org>.
- Buzan, Barry & Waeber, Ole (2009), "Macrosecuritisation and Security Constellations: Reconsidering Scale in Securitisation Theory". *Review of International Studies*, 35 (2): 253-276. Doi: 10.1017/S0260210509008511.
- Buzan, Barry (1983), "a Security Strategy for the Experience", in *Fact*, John Ruggie: the contradictions of interdependence. New York, Columbia University Press.
- Buzan, Barry (1988), *the idea of strategic nuclear age*. 2 section, Macmillan Publication.
- Buzan, Barry (1991), *the People, the Government and Fear: The National Security Problem in International Relations*. Edition 4, University of North Carolina.
- Chipaika, Ronald (2016), "The Libya Crisis: The Militarisation of the New Scramble and More", *International Journal of Humanities and Social Science*, 2 (8).
- Chivvis, Christopher S; Jeffrey Martini (2015), *Libya after Qaddafi Lessons and Implications for the Future*, National Security Research Division (RAND).
- Danvers, William (2016), *Building a New Foundation for Stability in Libya*, Center for American Progress, <https://cdn.americanprogress.org/wp>

13. Huria, Sonali (2008). "Failing and Failed States: The Global discourse", Avalibal at: <http://www.ipcs.org>.
14. Heywood, Andrew (2011). Global Politics. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
15. <http://info.worldbank.org/governance/wgi/#reports>
16. Joy, Ajish p (2011), "The Crisis in Libya, ORF Issue Brief", Available: <http://www.orfonline.org>